اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی را که مطرح فرمودند مرحوم شیخ در باب اختیار اکراه و بیع مکره را فرمودند باطل است البته بعد گفتند با لحوق رضا صحیح می‌شود عرض کنم خدمت با سعادتتان که عرض کردیم این را یک مقداری را هم کلمات را خواندیم خالی از تشویش هم نبود یک مقدار قوانین جدید را هم نگاه کردیم کم بیشترش را ان شاء الله فردا، امروز این بحث را تمام کنیم یک کمی بیشتر و این نکاتی که هست و عرض کردیم به اینکه در باب مکره ما بیعی در باب مکره در باب بیع نداریم. کلمه‌ی بیع مکره را نداریم در روایت بله در باب طلاق داریم، اکراه در باب طلاق داریم، در باب یمین داریم، در آن ابواب هست و این که بعضی از اعلام بعد از شیخ نوشتند کلمات اصحاب مشوش است انصافا همین طور است انصاف قصه کلمات خالی از تشویش نیست و یک مقداری سرش به این برمی‌گردد که اولا ما روایاتی در باب بیع مکره نداریم اگر در بیع مکره بود بیشتر می‌توانست تاثیر گذار باشد و مخصوصا که ما آیه‌ی مبارکه داریم تجارة عن تراض ، که اصلا نه اینکه فقط بحث اکراه درش هست اصلا باید تراضی باشد دو طرف با هم راضی باشند تجارت با تراضی باشد و الا اکل مال به باطل خواهد بود که ظاهر آیه‌ی مبارکه باشد .**

**به هر حال این یک نکته، یک نکته اینکه در بحث بیع مکره نکته‌ی بطلانش چیست ؟ آیا تجارة عن تراض است؟ عرض کردیم مرحوم شیخ این سه چهار دلیل را پشت سر هم آوردند لکن آقای شیخ محمد حسین اصفهانی مناقشه کردند دو تا دلیل را قبول کردند یکی روایت طلاق مکره که طبیعتا ربطی بما نحن فیه ندارد و یکی هم حدیث رفع ، ایشان می‌فرماید تجارة عن تراض یا لا یحل مال امراء مسلم عن طیب نفس آن ربطی بما نحن فیه ندارد.**

**و انصافا همین طور است یعنی انصافا یک نوع تشویشی در کلمات هست مضافا به اینکه وقتی تعریف اکراه را کردند یک تعریف عرفی عادی را انجام دادند . در این جور مطالب به طور متعارف الان وقتی یک تعریفی ارائه می‌شود به طور متعارفی که الان هست قبلا هم بود نه اینکه الان هم باشد می‌آیند در آن تعریف یک نکاتی را قرار می‌دهند و طبق آن نکات تعریف را محدود می‌کنند ، مثلا می‌گویند بناءا یعتبر در اکراه یک دو سه اینطوری حالا ما در کلمات شیخ که خواندیم فقط گفت وحقیقة الاکراه لغةً وعرفاً این مطالب را نفرمود.**

**بعضی از آقایان محشین چرا دارند و در بعضی از قوانین غربی هم آمد که مثلا قوام اکراه به این است. عرض کردیم در مثل کتاب اکراه که سرخسی نوشته بود او بیشترین نکته را در بحث مکره این است که مکره از خطاب خارج نمی‌شود قابلیت تعلق خطاب دارد، خطاب به او متوجه می‌شود این را ایشان خیلی رکن الاساس بحث خودشان قرار دادند .**

**و لذا این بحث متاسفانه یک مقداری ابهام پیدا کرده چون حدیث رفع هم درش اکراه داریم حدیث رفع را هم عده‌ای از اهل سنت قبول نکردند ولکن مع ذلک کله با تمام این حرف‌ها بحث بیشتر سر مدلولش است که آیا معنایش این است که اگر بیعی خطاءا یا نسیانا یا اکراها واقع شد آن باطل است این را گفتند از او درنمی‌آید و الی آخره بحث‌هایی که شده است.**

**عرض کنم که دیگر حالا چون بحث سر اکراه بود نسبتا مرحوم نائینی یک بحثی راجع به اکراه مطرح می‌کنند، که نسبتا لطیف است و البته باز هم شماره گذاری که من گفتم نمی‌کنند، یک بحثی هم به مناسبت راجع به اضطرار چون این فرق بین مضطر را و مکره را عرض کردم یکی مغلقات است چون مخصوصا بنایشان این است که بیع مضطر درست است و بیع مکره باطل است خوب این فرق بین این دو تا عنوان مکره و مضطر در چیست ؟**

**نائینی ابتداءا یک تعریفی را از مکره از اکراه ارائه می‌دهد چون در عبارت خود نائینی هم اول و دوم و سوم نیامده من در اینجا ان شاء الله سعی می‌کنم که**

**یکی از حضار : دلیلش بر بطلان می‌آید ؟**

**آیت الله مددی : بله دلیل ایشان**

**عرض کنم که در ذیل عبارت حقیقت الاکراه در کلام مرحوم شیخ انصاری ایشان یک توضیح اجمالی می‌دهد بعد بله، در این صفحه‌ی به حسب این چاپی که من دارم 399 ، ثم بعد اعتبار الاکراه علی نفس المعاملة وکون وقوعها ناشئا عن حمل الغیر علی ما یکرهه ، یعنی امر اول این باشد که چون ایشان در اینجا اول ایشان یک توضیحی می‌دهند، حالا ما می‌خواستیم نخوانیم.**

**انّ الاکراه المبحوث عنه بین الاعلام هو الواسطة بین مثل حرکة المرتعش والاضطرار ، یک چیزی نه در حد اضطرار است از حد اضطرار بیشتر است یعنی شدیدتر است لکن حرکت مرتعش هم نیست، حالا ایشان تعبیر به حرکت مرتعش کرده مثل این کسی که مرض رعشه دارد. آن هم نیست.**

**اینها همان تعبیری بود که ما گفتیم بهترینش همین بود که در کتاب سرخسی خواندیم در حال اکراه سقوط خطاب نیست. در آن درجه‌ای نیست که خطاب ساقط بشود هنوز اختیار او باقی است خطاب هست .**

**فهو عبارة عن تحقق ارادة وقوع المضمون عن غیر رضا وطیبه، این اجمالا می‌گوید بعد کم کم شروع می‌کند نکاتی را درش بیان کردن، بعد یک توضیحی را ایشان نقل ، می‌گویند، حالا توضیح ایشان را هم بخوانیم ان الغرض من المعاملة قد یکون هو التجارة وقد یکون حاجة عارضة ، نه تجارت نیست یک حاجت دیگری است. وهذه الحاجة تارةً هی دفع ضرر ترک المعاملة ، آن حاجت این است که اگر معامله نکند ضرر می‌کند، در فشار واقع می‌شود و اخر دفع ضرر آخر ، یعنی ایشان می‌خواهد فرق بگذارد بین اکراه و اضطرار در باب اکراه در ترک معامله ضرر است در باب اضطرار در ترک معامله ضرر دیگری است نه ضرر ترک معامله**

**مثلا اگر گفت حتما کتاب را بفروش و الا کتکت می‌زنم این جا ضرر از ناحیه‌ی ترک معامله است اما اگر به اصطلاح دید بچه‌اش مریض است این می‌رود معامله را انجام می‌دهد قبول این ضرر را می‌کند به خاطر اینکه بچه ، ضرر به خاطر بچه است ، این را اسمش را اضطرار گذاشتند ایشان و اخری دفع ضرر آخر فلو کان مکره بدفع شیء فباع داره لتحصیل المکره علیه ، به او گفتند آقا باید شما مثلا برای ما یک دوره کتاب بیاورید و الا مثلا کذا می‌کنیم برای اینکه بتواند این کتاب را می‌رود مجبور است برود این کتاب را بخرد او کان مضطرا لشراء ما یسد به خلة حاجته ، خلة یعنی حاجت ، احتیاج عیاله فباع داره لتحصیل ثمن ما یحتاج الی شرائه فهذا لیس مکرها علی المعاملة بالداع الاولی وان کان مکرها علیها ثانیا بالعرض واما لو کان مکرها علی المعاملة اولا وکان الحامل لها امر المکره فهو موضوع البحث ، یعنی ایشان سعی می‌خواهند بکنند بین اضطرار تدریجا چیز باشد.**

**بعد**

**یکی از حضار : استاد می‌شود این جور گفت که در اضطرار جایی است که به یک علت ناراحت کننده من معامله می‌کنم که عوض را به دست بیاورم عوض حاجت مرا رفع می‌کند ، اکراه جایی است که آن عامل ناراحت کننده من را مجبور می‌کند**

**آیت الله مددی : به خود معامله .**

**پس ایشان اولا، پس این نکته‌ی اول ، عرض می‌کنم ایشان نکات شماره گذاری، ثم بعد اعتبار الاکراه علی نفس المعاملة اکراه بر خود معامله بشود ووقوعها ناشئا عن حمل الغیر من دون فلان ، دو ببینید شماره نگذاشته این شماره را من می‌گویم، دو یعتبر توعید الطالب علی الترک، دو این که درش خوف شرط است. توعید یعنی وعید دادن ، وعید در لغت عرب اگر بخواهد مطلبی را بگوید که خیر باشد وعد می‌گویند شر باشد وعید می‌گویند، توعید یعنی به او بگوید که اگر این کار را نکردی مثلا دستت را می‌برم، یا می‌زنم یا تیرت می‌زنم یا خانه‌ات را خراب می‌کنم، یعنی به عبارت دیگر در باب اکراه شرط از خوف، توعید حالا این در کتاب سنهوری من فردا ان شاء الله می‌خوانم ، ایشان می‌گوید شرط است رهبه، رهبه یعنی همان خوف ارهاب ، یک نوع ارهابی باید باشد.**

**پس اول امر اول ببینید یک و دو نگذاشت من یک و دو عرض می‌کنم. امر اول، و لذا در مثل اضطرار خوف نیست ، نه خوف باید باشد، سنهوری معتقد است اصلا در قوانین غربی این رکن اکراه است که باید خوف باشد یعنی این خوف باشد که اگر این معامله را انجام نداد این کار را می‌کند این شرط دوم.**

**شرط سوم : ثم یعتبر الظن اول الاحتمال العقلائی علی ترتب ذلک الوعید علی الترک، مثلا بگوید آقا شما حتما این کار را بکن اگر نکردی من مثلا هفت تیرت می‌زنم تیر می‌زنم به پایت به دستت، اصلا این هفت تیر ندارد بلد هم نیست بزند یعنی بعبارة اخری ، روشن شد، در باب اکراه این است اما اگر آمد یک حالتی کرد و به قول معروف گفت این کار را انجام بده و الا می‌کشم چه می‌کنم، هیچ کدام از این کار را نمی‌تواند انجام بدهد اصلا مترتب نمی‌شود دقت کنید این اکراه نیست. روشن شد ؟**

**پس مرحوم نائینی به جای اینکه بگوید اولا ، ثانیا، ثالثا، به این تعبیر، من مخصوصا عمدا خواندم این که من همیشه عرض می‌کنم، گاهی اوقات البته این را مرحوم آقای ایروانی اولا ثانیا آورده این را در کتاب سنهوری یک و دو و سه آورده یعنی آمده این را به عنوان قانون، قانون در کشورهای غربی که اصولا حقیقت اکراه به اینها محقق می‌شود، این نکته‌ی فنی است من این جا خواندم ببینید همین مطلب را نائینی دارد اما یک و دو و سه نگفته دقت کردید ؟**

**پس یک اگر ترک معامله کرد به اصطلاح او را وادار می‌کند به اینکه این معامله را انجام بدهد به کسی که نتواند، خود معامله ، خود ترک معامله، نه به خاطر کار دیگری به خاطر ترک معامله، حالا بعد هم ایشان توضیح می‌دهد، و دوم اینکه واقعا خوف باشد.**

**آمدند گفتند در باب اکراه شرط است خوف وصول، آن آقای سنهوری می‌گوید رهبه، رهبه یعنی ترس ، این کلمه‌ی ارهاب که ترور در فارسی ، در زبان فارسی می‌گوییم ترور ، ترور فرانسوی است فارسی نیست، عرب‌ها این کلمه‌ را ، درستش هم همان است ترور خودش به معنای ارهاب است به معنای قتل نیست آدم کشی نیست در لغت عرب کسی را مخفیانه کشتن غیل می‌گویند اغتیال ، ترور نمی‌گویند، ترور به معنای ارهاب، ما الان در کشورهای عربی می‌خواهند بگویند این گروه تروریست می‌گویند فرقة ، مثلا جماعة ارهابیة ، کلمه‌ی ارهاب به کار می‌برند، رهبه هم از همان است. یعنی ترس باشد. یعنی این در باب اکراه چون یک معنایی که من عرض کردم ترس درش شرط نبود آدم راضی نیست دلش نمی‌خواهد نه اینها آمدند گفتند آن اکراهی که محل کلام است باید درش ترس هم باشد .**

**سوم بداند آن اثر مترتب می‌شود و الا گفته فلان می‌کنم، فلان می‌کنم، هیچ چیزی نمی‌شود، هیچ قدرتی ندارد، دقت کردید ما می‌دانیم این حرف فقط لق لقه‌ی لسان است و هیچ کاری نمی‌تواند بکند .**

**یکی از حضار : همین جایش که ترس هست، ترس مثلا از کشته شدن پسرش است به واسطه‌ی این مرض می‌میرد مثلا خوب ترس همه جا هست ،**

**آیت الله مددی : نه آن ترس که بحث علمی است نه آن بحث آینده است نه ، ترس بر اینکه این ،**

**بله ثم یعتبر الظن، ایشان تعبیر کرده یعتبر، ثم یعتبر ، یعتبر توعید الطالب بترساندش، یعتبر الظن او الاحتمال العقلائی علی ترتب ذلک الوعید، این سوم . فمجرد امر الغیر مع عدم الاقترانه بتوعید منه ، بگوید این کار را بکن برو کتابت را بفروش اما خوفی نیاید نگوید می‌زنمت، این نیست به مجرد این لیس لا یدخل فی موضوع البحث و ان خاف من ترکه ضررا سماویا، او الضرر من شخص آخر غیر الآمر ایشان می‌خواهد این نکته را بگوید.**

**بعد که ایشان نکته‌ی دوم و نکته‌ی سوم را هم شرح می‌دهد وارد روایت ابن سنان می‌شود که دیروز خواندیم در بحث دیروز روایت ابن سنان را قبول نکرد ایشان، روایت ابن سنان می‌گفت اکراه از زوجه و پدر و مادر است ، جبر از سلطان است ایشان قبول نکرد گفت فقط در مورد روایتی که یمین است قبول می‌کنیم.**

**ما دیروز عرض کردیم روایت را شواهدش را عرض کردیم یکی از ، ما بعضی از شواهد سلبی را هم بنا شد همیشه نقل می‌کنیم، یکی از شواهد سلبی که در این روایت هست که می‌شود شاهد سلبی قرار داد چون شواهد ایجابی‌اش را گفتیم اسانید متعدد، فرهنگ قمی‌ها، تلقی به قبول الی آخره یک شاهد سلبی‌اش این است که از خود عبدالله بن سنان در باب یمین در باب قطیعه‌ی رحم که در اینجا آمده روایت داریم این ذیل درش نیست.**

**همان باب یازده چیز را بیاورید، باب یازده کتاب وسائل الشیعه، کتاب ایمان را بیاورید . نیاوردید ؟ اگر آقایان دارند بیاورند آقا کتاب وسائل الشیعة در این چاپی که من دارم که به آن مراجعه می‌کنم از ایام نجف جلد شانزدهم کتاب الایمان باب یازدهم از عبدالله بن سنان حدیث قطیعة رحم در این حدیث لا یمین فی غضب ولا قطیعة رحم ولا جبر و لا اکراه قلت له وما الفرق بین اصلحک الله البته قال ندارد اصلحک الله ما الفرق فقال کذا ولیس ذلک بشیء این را هم دارد آخرش .**

**یک احتمال دارد که اصولا شبهه بکنیم در روایت که ما از عبدالله بن سنان داریم این درش نیست.**

**یکی از حضار : یعنی مدرج است ؟**

**آیت الله مددی : ها**

**اگر این شبهه پیش آمد نتیجه‌اش این آمد که این مدرج می‌شود اگر قال بود بهتر احتمال بود چون قال الان ندارد. آن وقت این احتمال می‌آید که اصلا سائل خود عبدالله بن قاسم است، قلت یعنی عبدالله بن قاسم می‌گوید من به عبدالله بن سنان گفتم فرق بین این دو تا چیست ؟ آن که می‌شود در این روایت مبارکه یک مقداری خدشه کرد این اما ما از این روایت زیاد داریم، اصطلاحا دارند اهل سنت، زیادة الثقة اینجا البته ما عرض کردیم مصادر و کتاب‌های ما چون نوشتاری بوده زیادة الثقة شاید نباشد .**

**به هر حال بعضی از اقسام مثل زیادة الثقة می‌ماند، حق این است که اگر شواهد موید باشد قبولش می‌کنیم زیادی را قبول می‌کنیم.**

**یکی از حضار : استاد اصلا متن حدیث یعنی چه ؟ لا یمینة فی غضب، یعنی اگر کسی عصبانی شد حرف زد حرفش هیچ اشکالی ندارد هر چه گفت ، گفت ؟**

**آیت الله مددی : بله اگر در حال عصبانیت در حال غضب گفت که مثلا به خدا قسم این کار را می‌کنم این ارزش ندارد واجب نیست برایش انجام بدهد .**

**یکی از حضار : لا یمین ؟**

**آیت الله مددی : یا یمین به طلاق و اینها باشد ،**

**چون احتمال دارد این یمین در اینجا مثل آن حلف به طلاق و عتاق و اینها باشد .**

**عرض کنم این راجع به این ، یک شاهد سلبی دیگر هم آخرش دارد و لیس ذلک بشیء این آخرش دارد، ولیس ذلک ، قلت ما الفرق بین الجبر و الاکراه قال الجبر من السلطان ویکون الاکراه من الزوجة والام والاب ولیس ذلک بشیء ، احتمالا این سوال و جواب برای راوی بوده متن روایت را هم آمده ، احتمالش هست که این جمله‌ی وسط مدرج باشد بعد ایشان فرمودند ثم ان قوله ولیس بشیء یرجع الی صدر الحدیث ای لیس الیمین فی مورد الاجبار والاکراه بشیء ، غضب هم درش دارد، قطیع رحم هم دارد ایشان ، حذف فرمودند. فیکون السوال والجواب جملتین معترضتین ومنشاء الفصل عدم امهال السائل لاتمام الامام کلام، اگر این اشکال باشد مشکل نیست، سوال عجله کرده قبل از اینکه امام لکن اگر این شبهه پیش بیاید که اینجا سوال و جواب بین دو تا راوی بوده یعنی بین عبدالله بن قاسم و عبدالله بن سنان بوده روایت دیگر از حجیت در محل بحث ما می‌افتد یعنی در محل بحث ما که اثبات اکراه باشد.**

**لکن اگر ما باشیم و البته اینجا مرحوم نائینی فرمودند ولیس بشیء ، نه من چون همیشه آقایان می‌دانند خیلی روی متن حدیث کار می‌کنیم زیاد ، متن اینطور نیست، اگر متن اینطور بود ولیس بشیء ممکن بود حق با ایشان بود، اما ولیس ذلک بشیء این معنایش این است که یک کلامی در وسط آمده بعد به ما می‌گوید آن به درد، ببینید یعنی ظاهرش این است که یک کلامی بین سائل و بین امام بوده ، امام بعد می‌گوید اینها به درد نمی‌خورد، ولیس ذلک ، اگر کلام دقت بکنید این طوری بود لا یمین فی غضب و لا قطیعة رحم ولا جبر ولا سلطان لانه لیس بشیء ولیس بشیء این ذلک که آمده معلوم می‌شود اشاره می‌کند به بعید و این اشاره وقتی درست می‌شود که در وسط یک سوال و جوابی بوده قلت ما الفرق و لذا من فکر می‌کنم این احتمال که حدیث مدرج باشد جدا ضعیف است.**

**یکی از حضار : این ذلک احتمال هست که از طرف زوج و ام و**

**آیت الله مددی : یمین ، غضب ، چهارتا دیگر .**

**یکی از حضار : نه لیس ذلک بشیء یعنی اکراه زوجه،**

**آیت الله مددی : خلاف ظاهر است.**

**یکی از حضار : خود و یکون**

**آیت الله مددی : نه اینکه ایشان فرمود خلاف ظاهر است خوب ایشان فرمودند ، بعد هم ایشان گفتند یرجع الی صدر الحدیث ،**

**یکی از حضار : نه روایت این جوری نمی‌فرماید روایت گفته ما یک اکراهی داریم یک اجباری فرق اجبار و اکراه بفرما می‌گوید اجبار از سلطان است اکراه از پدر یا مادر این چیزی نیست.**

**آیت الله مددی : خوب این اول گفتم همین است.**

**یکی از حضار : نه خوب آن چطور روایت را ترجمه می‌کنند می‌فهمند ؟**

**آیت الله مددی : ببینید لا یمین فی غضب ولا فی قطیعة رحم ولا غضب ولا فی جبر ولا اکراه ، فی اکراه ، قلت اصلحک الله وما الفرق بین الجبر والاکراه قال الجبر من السلطان ویکون الاکراه من الزوجة والام والاب ولیس ذلک بشیء ، همین که ایشان می‌گوید، ایشان می‌گوید صدر الحدیث بعد می‌گوید لیس الیمین فی مورد الاجبار ، نه من الاول غضب و قطیع رحم و در کل ایها ظاهرش این است که این یمین در این چهار مورد اصلا ارزش ندارد، ظاهرش این طور است .**

**یکی از حضار : یعنی مشار الیه که مفرد است نمی‌خورد به این آخری ؟**

**آیت الله مددی : مفرد باید باشد چرا ، ذلک که به دور است یعنی این یمین دیگر ارزش ندارد این یمین‌ها ارزش ندارد.**

**بعد مرحوم آقای نائینی متعرض یک اشکالی می‌شوند که شیخ یک توجیهی برای شهید و علامه می‌کند شهیدین می‌کند و بعد جواب می‌دهد متوجه یک نکته ، اشکالی می‌شوند که بین کلام شیخ ممکن است تهافت باشد آقایان مطالعه کنند لکن جوابی را که مرحوم نائینی می‌‌دهد جواب قشنگی است ما فعلا روی جواب ایشان تکیه بکنیم آن سؤال ایشان هم روشن می‌شود .**

**وجه الدفع آن می‌گوید بله اشکال می‌آید، وجه الدفع یتوقف علی تمهید مقدمة این مقدمه‌ی ایشان لطیف است.**

**یکی از حضار : ببخشید استاد لیس ذلک بشیء شما زدید به لا یمین فی غضب ،**

**آیت الله مددی : آها از اول .**

**یکی از حضار : آها این چیزی توضیح نمی‌خواهد که امام بفرمایند لیس ذلک بشیء خوب لا یمین فی غضب مردم گرفت و فهمید و خداحافظ**

**آیت الله مددی : نه یعنی بعبارة اخری این یمین منعقد نمی‌شود آن وقت لیس ذلک بشیء احتمالا نکته‌اش این باشد که این آثار وضعی ندارد یا ذلک بشیء مطلق نه آثار وضعی نه تکلیفی هیچ چیزی ندارد ، ظاهرش این طور است .**

**به هر حال عرض کردیم روایت یک مشکل سندی اجمالا دارد به خاطر عبدالله بن قاسم لکن این مقدار که بگوییم مشکل به اصطلاح داشته باشد که حدیث مدرج باشد، مدرج اصطلاحا حدیثی است که کلام راوی در بین کلام امام بیاید ، یعنی یک مقدارش کلام امام باشد یک مقدارش هم کلام غیر امام باشد ، این را اصطلاحا مدرج می‌گویند.**

**وجه الدفع یتوقف علی تمهید مقدمة ، این مقدمه‌اش قشنگ است انصافا و هی ان الفعل ، می‌خواهد ایشان مرحوم آقای نائینی بین اکراه و اضطرار یک فرق لطیفی بگذارد ببینید ایشان می‌گوید الفعل المحرم، الصادر من الانسان کشرب الخمر ، ایشان می‌خواهد بگوید شرب خمر سه جور می‌شود، این سه جور است، یقع علی انحائه ، چند نحو واقع می‌شود، ظاهرا انحاء هم غیر منصرف باشد مثل اشیاء ظاهرا این طور باشد، منها یکی ، شربه تشهیا، بخواهد مثلا شراب خوری بکند، منها شربه علاجا، مریض است دکتر گفته حتما باید شرب خمر بشود و الا راهی ندارد . ومنها شربه مکرها علیه ، ایشان می‌خواهد بین این دو تا فرق بگذارد.**

**یکی از حضار : باز هم داریم الجاء هم داریم به زور بخورد**

**آیت الله مددی : حالا این مکرها علیه را گفت خوب الجاء هم از این بدتر است.**

**یعنی ببینید مکرها علیه غیر از شربه علاجا است. بیمار است به او گفتند باید شراب بخورید دقت کنید، این شراب می‌خورد از آن طرف کسی آمده چاقو گرفته می‌گوید یا شراب می‌خوری یا می‌کشمت، یا می‌زنم، این نکته‌ی فنی را دقت کنید، نائینی می‌خواهد از اینجا منتقل بشود به یک نکته ، مکرها علیه اکراه است، شربه علاجا اضطرار است، این فرق بین اضطرار و اکراه را می‌خواهد درست بکند. روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یک دفعه شما شربه علاجا می‌کنید، یک دفعه که شربه حراما این هیچ ، تشهیا به قول ایشان یک دفعه شربه علاجا، یک دفعه شربه مکرها علیه ، بین اکراه و بین علاج نائینی ، نمی‌دانم روشن شد ؟ می‌خواهد فرق بگذارد ، آن وقت این دو تا را که می‌گوید بعد می‌رسد شربه علاجا مثل اضطرار است ، اما شربه مکرها علیه غیر از آن است. این دو تا را می‌خواهد فرق بگذارد.**

**یکی از حضار : در هر دو تا طیب نفس نیست و این بر خلاف**

**آیت الله مددی : بحث طیب نفس نداریم اینجا،**

**یکی از حضار : چرا شما فرمودید که در اضطرار طیب نفس هست،**

**آیت الله مددی : عرض کردم آن بحث بیع است که درش طیب نفس است اصلا اینجا بحث حقیقت اکراه و اضطرار است.**

**ایشان می‌خواهد بگوید شربه علاجا مثل اضطرار است، غیر از شربه مکرها است.**

**یکی از حضار : بیع انجام بدهد برای علاج فرزندش دیگر**

**آیت الله مددی : احسنت .**

**یکی از حضار : اکراه چون امر قلبی است برای همین در علاج معنا ندارد دیگر .**

**آیت الله مددی : بله اکراه به قول شما ، چون امر ، اکراه نه ایشان گفت درش توعید هم می‌خواهد خوف هم می‌خواهد ، ترتب اثر هم می‌خواهد.**

**دقت کردید چه شد تعبیر نائینی ؟ حالا ومنها، ولا اشکال انّ القسم الاولی یصدر عنه بتمام الاختیار واما الثانی فالفعل وقصد حصول الاثر المرغوب عنه ، یعنی این فعل که شرب خمر باشد و اثری که خمر در بدن او می‌گذارد حالا یا اثر سلبی ، ایجابی اگر عرض کردیم منافعی برای بدن ما داشته باشد که مثلا بتواند بیماری او را بردارد. ببینید این فعل یعنی شرب خمر و اثرش هم صدرا بالاختیار، اختیارا دارد انجام می‌دهد برای اینکه اثر خمر در جسم او ظاهر بشود علاج پیدا بکند. به اختیار دارد انجام می‌دهد.**

**الا انّ قصد الاثر حصل لدفع الضرر دنبال قصد اثر هم بود ، اثر یعنی تاثیری که شراب در مزاج او در بدن او در قلب او ریه‌ی او در آن موضع مرض می‌گذارد ، فهو نشاء عنه ثانیا ، دقت کردید ؟ قصد اثر نشاء عنه ثانیا لا اولا وبالذات واما الثالث ، اما اگر اکراهش کرد به شرب خمر ، خوب دقت کنید، فالفعل ، می‌گوید شرب خمر اختیاری صادر شده است اما اراده‌ی اثر نکرده است ، نکته‌اش اینجاست. او شرب خمر نکرد برای اینکه خمر در جسم او اثر بگذارد در باب علاج برای اینکه خمر در جسم او اثر بگذارد . دارای آثار خاص تکوینی خودش است بیماری او را از بین ببرد.دقت کردید ؟**

**پس فرق بین این دو تا این شد اگر اکراه بود فعل را قصد کرد شرب خمر را این قصد هم شبیه همان حرفی است که سرخسی می‌زند که در اکراه قصد و اراده محفوظ است هنوز ، اما اگر برای علاج بود هم فعل را قصد کرده و هم اثرش را قصد کرده است.**

**یکی از حضار : اگر خمر خراب درآمد در دومی می‌رود دوباره سالم می‌خرد ،**

**آیت الله مددی : می‌رود سالم می‌خرد ، می‌خورد. دقت کردید ؟ آن می‌گوید نجات پیدا کرد، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**پس نکته‌ی نمی‌دانم روشن شد مراد نائینی ، ایشان می‌خواهد فرق بین اضطرار و بین اکراه را بگذارد در اکراه و اضطرار هر دو قصد فعل هست اما در اضطرار قصد عمل فعل را ه می‌کند اما در اکراه قصد اثر نمی‌کند، اگر اکراهش کرد شراب بخور و الا می‌کشم این به عنوان نمی‌خورد که بتواند این شراب که حالت خاصی است از سرکه و از انگور و چون خود انگور فواید عجیبه‌ای برای بدن دارد. یک آثاری هم در خود خمر هست که ، منافع لکم و اثمهما اکبر من نفعهما ، این حالا قصد اثر را نمی‌کند دقت کردید ؟**

**و اما الثالث فالفعل وان صدر عنه بالاختیار ، این نکته‌ی لطیفی است این همان حرفی است که سرخسی مثلا نهصد سال قبل از ایشان زده که در باب اکراه اختیار می‌ماند، تقریبا هزار سال قبل ، فالفعل وان صدر منه بالاختیار الا انه لم یقصد حصول الاثر ، دنبال این نبود که آثار خمر را در بدنش داشته باشد. آثارش ، دنبال این نبود اما در باب علاج دنبال آن هم بود . هم دنبال فعل بود هم دنبال اثر بود.**

**خیلی لطیف است تحلیل خیلی قشنگی را ارائه می‌دهد.**

**الا انه لم یقصد حصول الاثر ، حتی فی المرتبة الثانیة می‌گوید حالا که اجبار کرده پس لا اقل یک شرابی هم بخوریم ، در عمر نخوردیم، حتی به عنوان اضطرار به عنوان اکراه هم قصد آن کار را نمی‌کند، لانه لا یکون غرضه فی صدور الفعل حصول النتیجة والثانی یسمی بالمضطر الیه والثالث بالمکره علیه .**

**یکی از حضار : این مثالی که نائینی فرموده بعضی از قیود مکره که درستش می‌شود کرد را نمی‌شود درست کرد در صورتی که ما گفتیم بیع مکره در بعضی از اقسامش درست باشد.**

**آیت الله مددی : بله حالا آن بحث دیگری است .**

**روشن شد آقا چه می‌خواهم بگویم ؟ پس مرحوم نائینی راه را بله، از این راه وارد می‌شود که شما ، حالا بعد هم یک تعبیر دیگر هم می‌کند، اذا عرفت ذلک ظهر ان مراد المؤلف مصنف که مرحوم شیخ انصاری باشد، فی التوجیه من ان المکره غیر قاصد لمضمون العقد لیس کونه غیر قاصد للانفعال الذی هو اثر الفعل مع قصده الفعل ، انفعال که اثرش باشد.**

**بل مراده ان نتیجة فعله ای الاثر المترتب علیه کالانتقال الخارجی الذی هو بمعنی اسم المصدر لم یصدر عنه باختیاره ورضاه .**

**از اینجا نائینی وارد یک اصطلاح دیگر می‌شود. حاصل اصطلاح نائینی این است که در باب مکره قصد آن عمل را دارد به نحو مصدری، اما در باب اضطرار به معنای اسم مصدری این طور این تقسیم اول که گفتیم حالا یک تعبیر دیگر و بعبارة اخری یشترک المضطر مع المکره فی قصدهما المعنی المصدری یعنی صدور فعل الا انهما یفترقان فی قصد اسم المصدر که اثر باشد. فان المضطر قاصد له چون مضطر دنبال اثر هم هست چرا چون مریض است شراب را می‌خورد برای اینکه این شراب در جسم او اثری فرض کنید شراب حالت آنتی بیوتیک دارد می‌تواند عفونتی که در معده‌اش هست را از بین ببرد ، فرض کنید مثلا این می‌خورد به خاطر آن اثر یعنی به قصد ، معنای اسم مصدری را قصد می‌کند . اما مکره دیگر معنای اسم مصدری قصد نمی‌کند. او فقط**

**یکی از حضار : البته فقط اثر تکوینی مراد نیست حاج آقا جان این که این تخلص پیدا می‌کند از دست آن مکره و این اسلحه را بر می‌دارد اثر همین خوردن شراب است.**

**آیت الله مددی : نه این اثر خارجی شد این اثر ترک فعل شد . اما یک چیزی برای خود آن شیء است ایشان می‌خواهد او را بگوید. روشن شد ؟**

**انهما یفترقان این هم تعبیر زیبایی است انصافا تحلیل قشنگی را ارائه می‌دهد مرحوم نائینی، یفترقان فی قصد اسم المصدر ، اسم مصدر اثر مصدر است ، پس در باب مضطر قصد اسم مصدر هم می‌کند، در باب مکره فقط قصد مصدر است. در باب مضطر قصد مصدر و اسم مصدر است در با بمکره فقط قصد مصدر است.**

**یکی از حضار : آقا تعلیلش درست هم هست یا فقط قشنگ است.**

**آیت الله مددی : نه بد هم نیست خوب است.**

**فان المضطر قاصد له کقصده المعنی المصدری عن طیب، بخلاف المکره فانه لم یقصد حاصل المصدر عن رضاه ، عرض کردم در زبان فارسی گاه گاهی حالا شاید ایشان در درسی هم گفته باشد گاهی ما چون در لغت عربی غالبا اصطلاحا می‌گوییم مصدر و اسم مصدر در میان زبان فارسی مصدر اسم مصدر حاصل مصدر، مثل گفتن ، گفت و گفتار، گفتار حاصل مصدر است. کتابی هم نوشتند انتشارات دانشگاه چاپ شده مصدر اسم مصدر ، قشنگ هم نوشتند کتاب قشنگی است. مراجعه کنید.**

**ویمکن ان یکون هذا مراد العلامة ، این را هم ما قبول نکردیم مراد علامه ظاهرا آن نکته‌ای بود که من عرض کردم فی قوله لو اکره علی الطلاق فطلق ناویا فالاقرب وقوع الطلاق اذ لا اکراه علی القصد ای نوی الحاصل من المصدر ، این ناویا یعنی واقعا می‌گوید خوب مدتی ما در فکر طلاق بودیم خوب است ما را مجبور کرد پس واقعا قصد طلاق بکند ، و قصد تحقق مضمون العقد لا بمعنی انه قصد مدلوله بل بمعنی کون الفعل ناشئا عن قصد حصول و بعبارة اخری ، قد یکون قصد معنی المصدری تبعا لقصد اسم المصدر فان المقصود التوجه اولا الی قصد اسم المصدر و حیث انه حاصل من المصدر فیقصد المعنی المصدری مقدمتا والمضطر کذلک .**

**یعنی در مضطر ایشان خوب توجه کرد اولا نظرش به بیع نیست این هم یک نکته‌ی سوم نیست، در مضطر اولا نظرش به بیع نیست اولا نظرش به اثر است بیع را انجام می‌دهد به خاطر اثر ، اما در باب مکره اصلا نظرش به اثر نیست در خود بیع است چون اکراهش این است که بفروش ، این هم فرق سوم. تعبیر سوم این هم تعبیر زیبایی است.**

**یعنی در باب مضطر اثرش به این نیست که من خانه را بفروشم نظرش به این است که بچه را دکتر ببرم ، دقت کردید ؟ در باب مضطر عرض کردیم حالا به این بحث‌ها اگر خود کلمه‌ی مضطر را نگاه می‌کردید، اضطرار یعنی قبول ضرر دیگر احتیاج به این بحث‌ها نداشت.**

**نکته‌ی سوم در فرق این است که در باب مضطر ابتداءا نظر به اثر است فعل را انجام می‌دهد به خاطر اثر ، اما در باب مکره اصلا نظر به اثر ندارد فقط اکراه بر فعل است اکراه بر بیع است. نمی‌خواهد که از آن استفاده بکند و مالی به دست بیاورد.**

**و بعبارة ، انصافا مجموعه‌ی تحقیقات لطیفی است که ایشان تنبهات قشنگی دارند ، قد یکون قصد المعنی المصدری تبعا لقصد اسم المصدر ، فان المقصود التوجه اولا الی قصد اسم المصدر حالا برای اینکه همزه‌ی اسم به اصطلاح همزه‌ی وصل باشد. اولا الی قصداسم المصدر ، گفتم همزه‌ی قطع هم هست اسم المصدر وحیث انه حاصل من المصدر فیقصد المعنی المصدریة مقدمة والمضطر کذلک ، لانه لما توقف علاج مرضه علی السکر ، البته ایشان در شراب مثال زده ، فیقصد الشرب المحصل له مقدمةً ، فیقصد الشرب مقدمةً ، واما المکره فلا یرید السکر اصلاً بل الشرب هو المقصود الاصلی له فعلی هذا یصح ان یقال ان المکره غیر قاصد لوقوع مضمون العقد ، ای للمحصل من العقد والاخبار المصرحة بانه لا طلاق لمن لا یرید الطلاق ناظرة الی هذا المعنی یعنی اگر قصد نبود اصلا طلاق نیست.**

**بعد ایشان متعرض می‌شوند به حاصل کلام مصنف این مطلبی بود مرحوم نائینی قبول فرمودند فقط نکته‌ی خاصی که در کلام نائینی دارد که ان شاء الله توضیحش را بیشتر عرض می‌کنیم ، ایشان اینکه از زوجه و پدر و مادر هم اکراه صدق می‌کند قبول نکردند گفتند این فقط در یمین است که در روایت است در بیع قبول نمی‌کند.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**